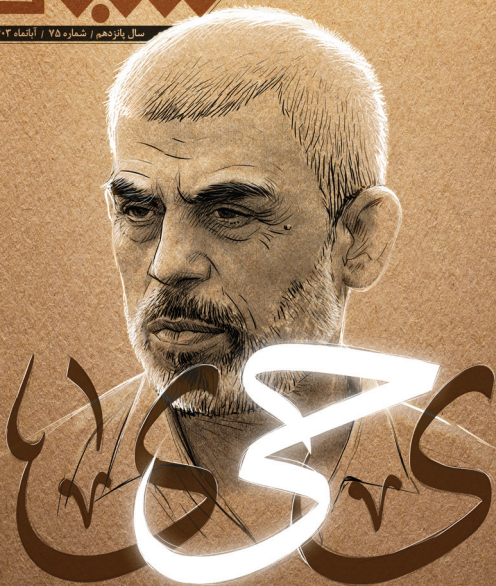


منجک

سال پانزدهم / شماره ۷۵ / آبانماه ۱۴۰۳



حماس زنده است و زنده خواهد ماند.

سیدعلی خامنه‌ای | ۲۸ مهر ۱۴۰۳

عزیمها

SHAHREZAI



سرنوشت این منطقه را نیروهای مقاومت و در رأس آنان حزب الله سرافراز، رقم خواهد زد. مردم لبنان فراموش نکرده‌اند که در روزگاری، نظامیان رژیم غاصب تا بیروت را زیر چکمه قرار می‌دادند، این حزب الله بود که پای آنان را قطع کرد و لبنان را عزیز و سربلند ساخت. امروز هم لبنان به حول و قوهی الهی، دشمن متجاوز و خبیث و روسیاه را پشیمان خواهد کرد. **بر همه‌ی مسلمانان فرض است که با امکانات خود در کنار مردم لبنان و حزب الله سرافراز، بایستند و در رویارویی با رژیم غاصب و ظالم و خبیث، آن را یاری کنند.**

پیام مهم مقام معظم رهبری درباره قضایای اخیر لبنان، ۷ مهر ۱۴۰۳



ماهانامه **منهج** | آبان ۱۴۰۳ | شماره ۷۵

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری و آقای غیبی

شیراز، کوی زهرا علیها السلام، نیش کوچه ۸، روبروی
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد و مؤسسه فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد و مؤسسه فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

سخن سردبیر ۴

در محضر شهدا ۵

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۰

خورشید پشت ابر ۱۳

رسانه ۱۷

صدقه ۲۲

نماد عزت و اقتدار ملی لبنان ۲۶

کوتاه اما خواندنی ۳۳

باستانگرایی ۳۷

اندکی درنگ ۴۱

ره یافته ۴۵

تلنگر ۵۲

گزارش تصویری ۵۵

سخن سردبیر

در روایتی مأثور از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت می‌فرمایند: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛^۱ هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و در حال انتظار، به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.

در این روایت، امام صادق علیه السلام دو ویژگی و وظیفه مهم را برای منتظرین امام عصر علیه السلام نام می‌برد؛ به نحوی که اگر این ویژگی‌ها در فردی نباشد، با وجود ادعایش بر انتظار، «منتظر» نیست.

اول: پاک بودن و اهل معصیت نبودن؛ منتظر امام زمان علیه السلام پاک زندگی می‌کند و گام در راه حرام بر نمی‌دارد. چشم گناهکار، از دیدار روی محبوب محروم خواهد بود، گوش عاصی صدای امام زمانش را نخواهد شنید.

دوم: داشتن حُسن خلق نسبت به نزدیکان و دوستان و خویشان و هر که با او مراوده دارد. منتظر امام عصر علیه السلام به گونه‌ای رفتار می‌نماید که، هر که با چنین فردی مواجه شود، متوجه می‌شود که او فردی از منتظرین امام عصر علیه السلام است.

از امام صادق علیه السلام درباره حُسن خلق سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند: تَلَيْنُ جَانِبَكَ وَ تَطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَحَاكَ بِيْشِرٍ حَسَنٍ؛^۲ کلامت را پاکیزه کن و نرم‌خو باش و با برادر دینی خود، با چهره‌ی باز و خوشرویی برخورد کن.

حُسن خلق و گشاده‌رویی از بارزترین صفات در رفتار اجتماعی است که باعث نفوذ محبت، در قلب‌ها شده و تأثیر سخن را دوچندان می‌کند. به‌همین جهت خدای مهربان، سفیران خود را، انسان‌هایی نرم‌خو قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذاشته و آن‌ها را به سوی خود جذب نمایند. منتظر امام زمان علیه السلام نیز به تاسی از بزرگان دین و برای تأثیر گذاری بر افراد جامعه، با حُسن خلق رفتار نموده و به این ترتیب هم به اصلاح خود و هم به تأثیر گذاری مثبت در جامعه پرداخته و برای ظهور موفور السرور حضرت زمینه‌ساز می‌کند.

۱- غیبت نعمانی، ج ۱۱، ص ۱۶، ج ۱، ص ۲۸۶

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، باب نوادر، ص ۴۱۲، ح ۵۸۹۷

اخلاص

وقتی پدر شهید رضا کارگر برزی خاطره‌ای از سفر پدرش با پای پیاده از کرمان، به کربلا را تعریف می‌کرد، ناگهان حاج قاسم با حالت تعجب از پدر شهید پرسید: مگر شما اهل کرمان هستید؟ پدر شهید پاسخ دادند: بله، اصلیت ما کرمانی است و ما چندسالی است به اینجا آمده ایم.

حاج قاسم با حالت تعجب، رو به فرمانده یگان محل کار رضا کرد و گفت: چرا به من نگفته بودید که رضا همشهری ماست؟

در محضر شهید



فرمانده یگان پاسخ داد: حاج آقا! رضا خودش خواسته بود که این موضوع هیچ جا مطرح نشود، مخصوصاً به حضرتعالی گفته نشود.

او اخلاص را در جزئیات هم رعایت می کرد.^۱

////// فال حافظ

همین که روزهای نزدیک به عملیات می رسید، برای بچه ها فال حافظ می گرفت. نزدیک عملیات کربلای ۵ بود، این بار اول به نیت من کتاب را باز کرد. بعد از کمی مکث و زمزمه با لهجه شیرین شیرازی گفت: نه کاکو جان! دریغ از یک روزنه کوچک، انگار اصلاً قرار نیست، از دست تو راحت بشیم.

با سپری شدن لحظات، وضعیت بقیه هم مشخص شد، مرتضی جاویدی، سید محمد کدخدا و... جز، شهدا بودند. زنده ها هم معلوم شدند. یکی از بچه ها گیر داد که حالا نوبت خودته! از بچه ها اصرار و از او انکار، تا بالاخره چشم ها را آرام بست و این بار کمی طولانی تر، قطره اشکی آرام از گوشه چشمانش لغزید، کتاب را باز کرد:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد بود

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

عملیات که تمام شد رفتنی های فال، همه شهید شدند: جاویدی، حق پرست... و خود عقیقی. من ماندم و صدای محمدرضا که تا امروز در ذهنم

مانده «دریغ از یک روزنه کوچک».^۲

لباس تک سایز

یادم هست یک روز شهید آوینی، شهید گنجی و بنده در جایی نشستیم بودیم. شهید گنجی جمله ای گفت که شهید آوینی پاسخ زیبایی به او داد. شهید گنجی خطاب به شهید آوینی گفت: حاج مرتضی! دیگر باب شهادت هم بسته شد. آوینی در جواب گفت: نه برادر شهادت، لباس تکسایزی است که باید تن آدم، به اندازه آن در آید، هر وقت به سایز، این لباس تک سایز درآمدی، پرواز می کنی، مطمئن باش!

من که میان این دو بودم گفتم: حاج مرتضی، پس من چی؟ من کی پرواز می کنم؟ شهید آوینی در جواب گفت: تو در کولهات چیزهایی داری و نام چند منطقه جنگی که در آن ها مستند ساخته بودم را آورد و بعد ادامه داد: در کولهات چیزهای دیگری هم هست که نمی دانم چیست، هر وقت کولهات سبک شد، پرواز خواهی کرد. مدتی بعد از این گفت وگو، مرتضی آوینی به شهادت رسید و به فاصله یک سال بعد نیز گنجی شهید شد.^۳

شهر در محضر

از من بگذر

مشغول آشپزی بودم، آشوب عجیبی در دلم افتاد. میهمان داشتم، به میهمان‌ها گفتم: شما آشپزی کنید من الان بر می‌گردم. رفتم نشستم برای ابراهیم نماز خواندم، دعا کردم، گریه کردم که سالم بماند، یک بار دیگر بیاید و او را دوباره ببینم.

ابراهیم که آمد به او گفتم چی شد و چه کار کردم. رنگش عوض شد و سکوت کرد، گفتم: چی شده مگر؟ گفتم: درست در همان لحظه می‌خواستیم از جاده‌ای رد شویم که مین‌گذاری شده بود. اگر یک دسته از نیروهای خودشان از آن جا رد نشده بودند، می‌دانی چی می‌شد ژیل؟ خندیدم. باخنده گفتم: تو نمی‌گذاری من شهید بشوم، تو سدا راه شهادت من شده‌ای؟ از من بگذر!

امانت

چند وقتی بود مرخصی نیامده بود، خیلی دلمان برایش تنگ شده بود. وقتی آمد یه گوسفند گرفتیم برایش قربانی کردیم. دیدم خیلی ناراحت شده. به مادرش گفته بود: من این قدر از خدا خواستم شهید بشم، نشد، حالا می‌بینم تقصیر شماست، شما نذر می‌کنید که من سالم برگردم. به او گفتم: عزیزم ما بارها تو را تقدیم خدا کرده‌ایم. وقتی خدا حافظی می‌کنی برای بدرقه هم دنبال نمی‌آییم، چون می‌دانیم تو امانت، پیش ما هستی، تو برای خدا هستی. الان این گوسفند را به شکرانه دیدنت، قربانی کردم و نذر نکرده‌ام که سالم باشی. خوشحال شد و خندید.....^۵

خط مقدم

دکتر نوری المالکی، نخست‌وزیر سابق عراق می‌گفت: بعد از آن که از

نخست‌وزیری کنار رفتم، به مناطق درگیری بالای دیالی رفتم. به منطقه‌ای رسیدیم که میان داعش و نیروهای ما قرار داشت. به من اجازه ندادند زیاد آن جا بمانم. گفتند: منطقه خطرناک است. گلوله‌باران ادامه داشت. یک لحظه دیدم حاج قاسم سلیمانی از خودرو پیاده شد. او از سمت جبهه دشمن و خط تماس آمده بود! او در خط مقدمی بود که برادران، به من اجازه نمی‌دادند پشت آن جبهه بمانم!

- ۱- کتاب چشمان یعقوب روایت زندگی شهید مدافع حرم رضا کارگربرزی، اثر: شهلا پناهی با کمی دخل و تصرف
- ۲- کتاب تا حوالی ملکوت: مجموعه خاطرات و زندگینامه شهید محمدرضا عقیقی، بیژن کیا با کمی دخل و تصرف
- ۳- کتاب: سید مرتضی آوینی، اثر: محمدرضا حدادی با کمی دخل و تصرف
- ۴- کتاب شهید محمدابراهیم همت، نوشته‌ی سید مصطفی حسینی با کمی دخل و تصرف
- ۵- کتاب تو که آن بالا نشست؛ شهید مهدی زین‌الدین، نوشته احمد جبل عاملی با کمی دخل و تصرف
- ۶- حاج قاسمی که من می‌شناسم، اثر: علی شیرازی با کمی دخل و تصرف

در محضر شهید

دقایقه پای خاطرات استاد

کی به کیه

یکی از شهرداران به طور ناشناس به مغازه بقالی مراجعه کرده و به او گفته بود، برادر این جوی آب متعلق به همه مردم است، شما که آشغال‌ها را در جوی آب می‌ریزی، جوی مسدود و اسباب زحمت مردم می‌شود. مرد بقال گفته بود: برو بابا، کی به کیه. شهردار دستور داد شبانه مغازه او را بسته و پلمپ کنند.

فردا صبح بقال به شهرداری مراجعه می‌کند و می‌گوید: من پروانه و جواز دارم، چرا مغازه مرا بسته اید؟ شهردار در جواب اعتراض او می‌گوید: برو بابا، کی به کیه

پرتگاه آتش

به روستایی رفتم که مردم آن اختلاف داشتند و دو دسته شده بودند و به طور کلی روابط میان آنان قطع بود، حتی مینی بوس این محله با آن محله جدا بود و کسی از این محله با آن محل ازدواج نمی‌کرد. حتی یک نفر قطعه زمینی داده بود برای ساخت حمام، ولی گفته بود راضی نیستم کسی از آن محله به این حمام بیاید!



به یاد این آیه قرآن افتادم که قرآن، اختلاف مردم را آن قدر خطرناک می‌داند که می‌فرماید: شما بر لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، اما خداوند شما را نجات داد و با هم متحد و برادر شدید. آری تفرقه و اختلاف زمینه سقوط و هلاکت است.

نظامی نمونه |

اولین نظامی که نماینده امام شد، تیمسار شهید نامجو بود، او اعتقاد داشت که حزب الهی خسته نمی‌شود، و تا یک هفته قبل از شهادتش در منزل اجاره‌ای، زندگی می‌کرد. هنگام اخذ درجه بالاتر، گفته بود: من با همین درجه‌ای که دارم، می‌توانم کار کنم و درجه را قبول نکردم.

خشیت الهی |

به ملاقات یکی از مجروحان جنگی رفتم که ترکشی به دستش اصابت کرده بود و می‌خواستند دستش را قطع کنند. از من پرسید: وقتی دست راستم قطع شد، باز به خاطر گناہانی که با دست چپم، انجام داده‌ام کیفر خواهم شد و دست چپم علیه من در قیامت، شهادت خواهد داد و یا این که خداوند مرا خواهد بخشید؟ با خود گفتم: به راستی خداوند چه اولیائی دارد!

روزی که وارد تلویزیون شدم |

خدا شهید مطهری را رحمت کند. چون مرا می‌شناخت و برنامه‌های مرا دیده بود، مرا به صدا و سیما فرستاد. به سراغ رئیس وقت صدا و سیما رفتم. ایشان گفت: تلویزیون جای آخوند نیست، اینجا بازی نیست، مسئله هنر است. گفتم: احتمال نمی‌دهی که من، معلم هنرمندی باشم؟ دستور داد مرا به اتاقی بردند که عده‌ای از هنرمندان نشسته بودند. گفتند: حرف حساب تو

چیست؟ گفتم: من یک معلم هستم و می‌خواهم درس بدهم، از این لحظه تا دو ساعت می‌توانم با حرفِ حق، شما را چنان بخندانم که نتوانید لب‌های خود را جمع کنید. ساعتی گذاشتند و من برنامه بسیار شادی را اجرا کردم و بالاخره ورود من به تلویزیون مورد قبول آنان واقع شد.

آزادی سیاهان

در سفری که به شماری از کشورهای آفریقایی داشتم، برای مردم سخنرانی می‌کردم، مترجم هر چند جمله را که ترجمه می‌کرد، آفریقایی‌ها از خوشحالی به رقص درمی‌آمدند. به یاد دارم یکی از حرف‌هایی که زدم این بود: ما در تهران یکی از میادین و خیابان‌ها را به نام آفریقا نام گذاری کرده‌ایم و حرف دیگر این بود که گفتم: در تسخیر لانه جاسوسی، امام خمینی فرمان داد، گروگان‌های سیاه را آزاد کنند، زیرا گرچه این‌ها نیز جاسوس و خائن بودند، اما چون در طول تاریخ به نژاد سیاه ظلم شده، ما این‌ها را آزاد کردیم.

ورزش باستانی

به مناسبتی در برنامه‌ی ورزشکاران باستانی، شرکت کردم. دقت کردم دیدم تمام آداب آن‌ها، ریشه قرآن و حدیثی دارد. مثلاً با نام خدا، وارد گود می‌شوند، در حال ورزش، ذکر خدا و ائمه را بر لب دارند، برای بزرگترها، حریم نگه می‌دارند، به سادات، احترام می‌گذارند، مردانگی را اصل می‌دانند و ورزش را برای دستگیری از مظلوم و کوبیدن ظالم می‌آموزند.

کتاب خاطرات، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، با کمی دخل و تصرف

خورشید پشت ابر

امام زمان علیه السلام در پایان پاسخ پرسش های اسحاق ابن یعقوب، تشبیه خورشید پشت ابر را در مورد غیبت خود به کار برده است. شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز آن را نقل کرده اند. وقتی از حضرت سؤال شد که در دوران غیبت کبری شما، مردم چگونه می توانند از شما استفاده کرده و بهره ببرند، حضرت فرمودند: «أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِى فِى غَيْبَتِى» روش بهره بردن از من در زمان غیبت، «فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالسَّمْسِ» همانند استفاده از خورشید است «إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ» هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان نگاه دارند. یعنی همان طوری که توده های ابر، مانع دیدن خورشید می شوند، من هم در عصر غیبت، همانند همان خورشیدی هستم که در پشت هاله ها و توده های ابر قرار گرفته است.

در این تشبیه، نکات جالبی نهفته است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم: یک نکته این است که، خورشید، منشأ و مایه ی حیات و زندگی برای بشر و جامعه ی بشری است.

همان طوری که خورشید، منشأ حیات و عامل زندگی است، امام هم همانند خورشید است. در دعاهایمان می‌گوییم: «بِیْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^۲ به برکت شماس است که هستی، روزی می‌خورد و به برکت شماس است که نظام خلقت، دوام دارد و آسمان و زمین، قوام پیدا کرده است. امام، خلیفه الله است و وجودش، منشأ خیر و برکات برای بشریت است. همان‌طور که خورشید که مخلوق خداست، عامل حیات برای طبیعت و برای انسان و برای اشجار و برای همه‌ی مخلوقات است، وجود مقدس امام زمان علیه السلام هم همانند خورشید، عامل زندگی، حیات، رشد، شکوفایی و بالندگی برای همه‌ی بشریت است؛ چه مسلمان و چه کافر؛ چه معتقد و چه غیرمعتقد، وجود امام، مثل همان خورشیدی است که همه را پرتوافشانی می‌کند و همه از برکت او بهره‌مندند.

نکته‌ی دیگر، امام واسطه‌ی فیض الهی برای مخلوقات است. ما خورشید را از مخلوقات الهی می‌دانیم و این مخلوق یعنی خورشید، واسطه‌ی بهره‌مندی موجودات از نور و حرارت است. امام زمان علیه السلام هم واسطه‌ی فیض خدا برای بشریت است و فیض الهی، مانند نعمت و هدایت و . . . به واسطه‌ی او به عموم مردم می‌رسد.

نکته‌ی دیگر وقتی می‌بینیم خورشید، عالم را روشن کرده است اگر منکر خورشید، بگوید خورشید وجود ندارد، حرف عبثی زده است ولو خورشید پشت هاله‌ی ابر باشد. اگر کسی امام زمان علیه السلام را منکر شود، مثل کسی است که خورشید را منکر شده، یعنی یک سخن غیرمتعارف نامعقول زده است. منکر وجود آن حضرت، همانند منکر وجود خورشید است، هنگامی که در پشت

ابرها از دیده‌ها پنهان گردد.

مطلب دیگر همان گونه که خورشید ابرها را می‌شکافد و خود را از لابه لای آن‌ها بیرون می‌آورد و نور و گرمای خود را به زمین می‌رساند، امام هم در پس پرده‌ی غیبت این‌گونه است؛ امام در پس پرده‌ی غیبت، نورانیت امامت و هدایتش برای بشریت، قطع نشده است اما آن‌چه که سبب می‌شود ما امام را رؤیت نمی‌کنیم، حجاب‌هایی است که مانع می‌شود لذا در کلامی که خواجه نصیرالدین طوسی می‌فرماید: «وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ فِي الْأَشْيَاءِ لُطْفٌ آخَرَ وَ عَدَمُهُ مِثْلًا»^۳ وجودِ امام زمان ع برای بشریت لطف است و تصرف امام در کارهای هستی به امرِ خدا، لطفِ دیگری است و این‌که امام را مشاهده نمی‌کنیم، این مشکل ماست؛ «وَ عَدَمُهُ مِثْلًا». پس غیبت مانعی برای بهره‌مندی از حضرت نیست. مردم در زمان غیبت، حضرت را نمی‌بینند، اما وجود مبارک او بهره‌مند می‌شوند.

مطلب دیگر، خورشید، برای همه‌ی هستی، برکت است؛ امام هم برای همه‌ی هستی برکت است. مؤمن و کافر، مرد و زن، اروپایی، آسیایی، آفریقایی و ... او امام زمان و ولیّ عصر ع است، آثار و برکات او، همه‌ی عالم را در بر گرفته،



هر چند مردم او را نشناسند و قدرش را ندانند. لذا همه، از وجود او بهره‌مندند. نکته دیگر این که شعاع خورشید، به مقدار روزنه و اندازه‌ی پنجره، داخل اتاق می‌شود و مردم از آن بهره می‌برند یعنی شخصی درونِ اتاق نشسته و درها را بسته و پرده‌ها را کشیده و خانه را ظلمانی کرده، از نور خورشید استفاده نمی‌کند. می‌گوید خورشید نیست؛ می‌گویند: شما در ظلمت قرار گرفته‌ای! شما پرده‌ها را کنار بزن! از این محیط ظلمانی خارج شو تا نور خورشید را ببینی. مقدار بهره‌ی مردم از وجود و آثار و برکات آن حضرت نیز، به اندازه‌ی قابلیت آنان است. انسان هر اندازه موانع را از خود دور کند و قلب خود را بیش تر بگشاید، از وجود و آثار و برکات بیش تری بهره می‌گیرد.

ببینید شخصی، زمینی دارد و این زمین را بذر می‌پاشد و آماده می‌کند و از نور خورشید برای برداشت محصول بهتر استفاده می‌کند. بعضی‌ها این سرمایه را رها کرده و استفاده نمی‌کنند. این خورشید، هر روز می‌تابد و غروب می‌کند ولی از این نور، بهره نمی‌گیرند. از این نور خورشید، مردم به اندازه‌ی تلاش و خواسته‌شان بهره می‌برند، از امام زمان علیه السلام هم، انسان‌ها به اندازه‌ی تلاش و وسعت و خواست‌هایشان بهره می‌گیرند و استفاده می‌کنند.

امیدواریم که بتوانیم از ظرفیت‌های خودمان به شایسته‌ترین وجه در بهره‌مندی از این خورشیدی که در پشت توده‌های ابر است، کمال بهره‌مندی و استفاده را بکنیم و ان شاء الله دیدگان ما به جمال دل آرای حضرتش به زودی زود روشن شود و طلوع و ظهور این خورشید عدالت‌گستر را شاهد باشد.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۴۵، ح ۴، ص ۲۳۹

۲- زاد المعاد، علامه مجلسی، ص ۴۲۲- مفاتیح الجنان، دعای عدیله

۳- کشف المراد، ص ۳۶۳

در شماره‌ی گذشته به یکی از اهداف و آسیب‌های رسانه یعنی تلاش برای کاهش نسل بشر، به شیوه‌های مختلف اشاره کرده و گفتیم یکی از مصادیق قتل نفس، سقط جنین بدون هیچ ادله‌ی عقلی و شرعی است که امروزه در برخی رسانه‌ها، به نمایش گذاشته می‌شود. آنان با نشان دادن آن در خلال فیلم‌ها و گنجاندن آن در سناریوها و هم چنین مطرح کردن سلبریتی‌هایی که ارتکاب به این عمل ناشایست را در پرونده زندگی خود داشته‌اند، باعث می‌شوند، آهسته آهسته، فرهنگ آن بین برخی افراد، رواج پیدا کند... اما یکی دیگر از مسائلی که برای کاهش نسل بشر در دستور کار آنان قرار دارد، همجنس گرایی است.

این مسئله را از چند نگاه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

نگاه علمی: گرایش به جنس موافق، چه به صورت ژنتیک چه به شکل

دسانه

تلقیات روانی، به وجود آمده باشد، به عنوان یک اختلال در بین جامعه بشری، مطرح است چرا که نظام طبیعی عالم، در عموم جانداران به صورت زوج (مذکر و مؤنث) شکل گرفته و این حالت برای بقای نسل، لازم و ضروری است (موجودات انگشت شماری هستند که بکرزایی داشته و نیاز به زوج مخالف ندارند). لذا درمان این اختلال چه به لحاظ ژنتیکی، چه روانی، بسیار اهمیت دارد، حال چرا برخی به جای یافتن راه درمان، دنبال شیوع آن به عنوان یک امر عادی هستند؟ باید بدانیم سیاست‌هایی پشت پرده است که به آن اشاره خواهیم کرد.

نگاه اعتقادی: از لحاظ اعتقادی این عمل بسیار نکوهیده و از گناهان کبیره به شمار می‌آید. در قرآن و تورات، نزول عذاب به قوم لوط به خاطر همین مسئله بیان شده است. هر چند که داستان قوم لوط در قرآن و تورات، تفاوت‌هایی با هم دارد اما در یک چیز مشترک و آن نکوهش فعل همجنس‌گرایی است. در این داستان بعد از این که قوم لوط به هشدارهای پیامبر خویش، مبنی بر ترک و حتی تغییر این فعل ناشایست توجهی نکرده و حتی بر کار خویش پافشاری می‌کنند، خداوند به وسیله دو ملک بعد از خروج حضرت لوط علیه السلام و پیروان ایشان از شهر، عذاب الهی را بر آن‌ها نازل می‌نماید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ^۱ قوم لوط پیغمبران خود را تکذیب کردند.
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ^۲ هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا
تقوا پیشه نمی‌کنید؟! تقوا: بترسید، بپرهیزید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ^۳ من برای شما پیامبری امین هستم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا تَقْوَاهُ الْهَىٰ بِبِشْه كَنِيْد وَ مَرَا طَاعَت نَمَايِيْد.
وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۗ مَنْ دَر بَرَابَر اِيْن
دَعْوَت، اَجْرِي اَز شَمَا نَمِي طَلِبَم، اَجْر مَن فِقْط بَر پَرورْدگار عَالَمِيَان اَسْت.
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ أَمْ عَمَلُ زُكَّاتٍ مَنكَرًا بِمَا مَرَدَهَا اِنْجَام مِي دَهِيْد؟
وَتَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ۗ وَ هَمْسِرَانِي
رَا كِه پَرورْدگارْتان بَرای شَمَا آفْرِيْدِه، رَهَا مِي كَنِيْد؟! (حَقًّا) شَمَا قَوْم تَجَاوَزْگَرِي
هَسْتِيْد!

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ۗ قَوْمٌ دَر جَوَاب كَفْتَنْد: اِي لُوط،
اگر از این پس دست از این نهی و منع بر نداری، از شهر رانده خواهی شد.
قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ۙ (لُوط) كَفْت: مَن خُود، دَشْمَن اِيْن كَار زُشْت شَمَا
هَسْتَم.

رَبِّ نَجْنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ۙ بَار اِلْهَا، مَن وَ اِهْل بِيْتَم رَا اَز (عَقَاب) اِيْن عَمَل
زُشْت قَوْم، نَجَات بَخْش.

فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۙ مَا هَمَّ اُو رَا بَا هَمِه اِهْل بِيْتَش، نَجَات دَاْدِيْم.
إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۙ جَز پِيرَزْنِي (زَن لُوط) كِه بَا اِهْل عَذَاب مَانْد.

ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ ۙ سَبِيْس دِيْگَرَان رَا هَلَاك كَرْدِيْم.
وَآمَطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ۙ وَ بَارَانِي (اَز سَنَگ) بَر اَن هَا

رسانه

فرستادیم، چه باران بدی بود باران بیم داده شدگان.
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ^{۱۵} در این (ماجرای قوم لوط و سرنوشت شوم آن‌ها) آیتی است، اما بیشترشان مؤمن نبودند.
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ^{۱۶} و همانا خدای تو بسیار مقتدر و مهربان است.
 پس چرا عملی که هم به لحاظ عقلی و علمی یک اختلال در بشر تلقی می‌گردد و هم از لحاظ اعتقادی، ادیان مختلف به ویژه ادیان الهی، با آن مخالف هستند، در کشورهای غربی که فرهنگ اومانسیتی و نظام کاپیتالیسم و سرمایه‌داری و لیبرالیسم حرف اول را می‌زند و عموم رسانه‌های جهان در آن‌ها اداره می‌شوند، پرچم دار و مروج و حامی آن در جهان هستند و حتی تلاش می‌کنند، در مدارس، دانش آموزان هویت جنسی خود را با توجه به آموزش‌هایی که می‌بینند، هر چند که خلاف واقعیت باشد، انتخاب کنند و در وادی این گرایشات قرار بگیرند؟

پاسخ به این سوال را می‌توان در اندیشه نظام سرمایه‌داری دید. طبق هرم قدرت در این نظام، عموم جامعه باید نقش گوسفندی را داشته باشند که تامین کننده ثروت و قدرت سردمداران این نظام است. اما جهان مملو از جمعیت، کاهش منابع را در پی خواهد داشت و کاهش منابع، به کاهش ثروت و بالطبع قدرت خواهد انجامید. از این رو همان طور که گفتیم کاهش جمعیت جهان، یکی از اهداف مهم نظام سرمایه‌داری است. آن‌ها با رسانه‌هایی که در اختیار دارند تلاش می‌کنند، نگرش به مسائل همجنس‌گرایی را به عنوان یک اصل پذیرفته شده، در جهان تبلیغ کنند و از هر ظرفیتی در این باره استفاده می‌کنند تا بدین وسیله بتوانند به نوعی از تناسل و فرزند آوری در

بشر جلوگیری کنند. مثلاً استفاده از هنر و موسیقی کی پاپ (موسیقی تلفیقی آمریکایی و کره‌ای) که در حال حاضر، پر طرفدارترین نوع موسیقی در جهان به حساب می‌آید، توسط گروه‌هایی مثل BTS که جوانان همجنس باز کره‌ای هستند، به دنیا معرفی شود. چون هنر و موسیقی با عواطف انسان، ارتباط بسیار زیادی داشته و الگوپذیری را بالا می‌برد و باعث می‌شود افراد طرفدار، ناخودآگاه به سمت رفتار این گروه، کشیده شوند. در تحقیقات میدانی به نوجوان‌هایی برخورد می‌کنیم که کاملاً از همه زوایای رفتاری و فکری این گروه از جمله گرایش به جنس موافق، تقلید می‌کنند. اینجاست که نظام سرمایه داری به هدف خود نزدیک می‌شود و با کاهش جمعیت جهان، به منافع خود می‌رسد.

ادامه دارد
محمدعلی غیبی

-
- | | |
|--------------|--------------|
| ۱- شعراء/۱۶۰ | ۹- همان/۱۶۸ |
| ۲- همان/۱۶۱ | ۱۰- همان/۱۶۹ |
| ۳- همان/۱۶۲ | ۱۱- همان/۱۷۰ |
| ۴- همان/۱۶۳ | ۱۲- همان/۱۷۱ |
| ۵- همان/۱۶۴ | ۱۳- همان/۱۷۲ |
| ۶- همان/۱۶۵ | ۱۴- همان/۱۷۳ |
| ۷- همان/۱۶۶ | ۱۵- همان/۱۷۴ |
| ۸- همان/۱۶۷ | ۱۶- همان/۱۷۵ |

صدقه، صداقت انسان را نمایان و ایمان انسان را حفظ می‌کند. یکی از وظایف در عصر غیبت، صدقه دادن برای سلامتی حضرت مهدی علیه السلام است اما می‌توان این عمل را به عنوان راهکار عملی یاد حضرت هم به شمار آورد که عهد ببندیم که هر روز همان طور که برای سلامتی عزیزانمان، صدقه می‌دهیم برای سلامتی عزیز زهرا و به نیابت از ایشان نیز صدقه دهیم.

درست است که صدقه‌های ما برای امام زمان علیه السلام نفعی ندارد، ولی صدقه‌ای که با کمال تواضع و فروتنی باشد، نشان دهنده محبت خالصانه ما به حضرت است این کار ما، مانند عمل آن مرغی است که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام را درون آتش



صدقه

انداختند، با منقارش قطرات آب را از جوی آب بر می داشت و به روی آتش می پاشید. مَلکی به مرغک گفت: این کاری که تو انجام می دهی چه اثری دارد؟

مرغک گفت: چیزی که از من ساخته است همین کار است. من باید وظیفه خود را انجام دهم و محبت خود را به حضرت ابراهیم علیه السلام اظهار کنم. درست است که کارهای ما در پیشگاه حضرت ناچیز است؛ ولی شرط وفا و مروت آن است که در حد وسع خویش به آن عزیز، ابراز ارادت کنیم^۱ نه تنها به نیابت از حضرت صدقه بدهیم بلکه تمامی مستحبات را به نیابت از حضرت انجام دهیم، زائر امام رضا علیه السلام اگر می خواهد زیارتش ارزش خاص پیدا کند باید خود را نبیند و به نیابت از قطب عالم امکان، راهی این سفر شود. زیارت عاشورا، نمازهای مستحبی و ... همه و همه می توان به نیابت از حضرت انجام داد و یاد آن عزیز سفر کرده را در دل و جان، زنده نگه داشت.

شاد کردن مؤمنین

در روایات بسیار وارد شده است که شادی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام در شاد کردن مؤمنین است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: هر که مؤمنی را شاد سازد، مرآشاد ساخته و هر که مرا شاد کند، خدا را شاد کرده است.^۲ پس هرگاه مؤمنی از شما خواهشی داشت، بدانید که برآورده کردن خواست او، قبل از آن که او را خوشحال کند، امام زمان علیه السلام را خوشحال می کند. بنابراین به نیت خوشحالی ایشان، مشکل او راحل کنید.

یا کارهای دیگری که مؤمنین را خوشحال می کند، تا شنیدیم یکی از رفقا یا بستگان قرض دارد، به نوعی به دنبال ادای قرض او باشیم، که این امر امام

زمان ﷺ را خوشحال می‌سازد، راه‌های خوشحال کردن مؤمنین بسیار است گاهی با یک سلام واحوالپرسی گرم، مؤمنی خوشحال می‌شود و گاهی به ملاقات او رفتن و گاهی... .

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: یکی از محبوب‌ترین کارها نزد خدای عزوجل شاد کردن مؤمن است: برطرف کردن گرسنگی او، یا زدودن اندوه او، یا پرداخت قرض او.^۳

استفاده از آثار و نمادهای مهدوی

در دیدار اول یوسف (علیه السلام) و بنیامین، یوسف (علیه السلام) از او پرسید: آیا ازدواج کرده‌ای؟ بنیامین گفت: بله. یوسف فرمود: چند بچه داری؟ بنیامین گفت: سه بچه به اسم‌های قمیص، ذئب، دم. یوسف با تعجب پرسید: چرا این اسم‌ها را انتخاب کرده‌ای؟ بنیامین گفت: به خاطر این که برادرم (شما) را فراموش نکنم و هر وقت یکی از بچه‌ها را صدا می‌زنم، یاد شما برایم زنده شود.^۴

هر وقت قمیص را صدا می‌زنم به یاد این بیفتم که برادرانم، پیراهن تو را برای پدر آوردند. هر وقت ذئب را صدا زدم، یادم بیاید که گفتند تو را گرگ خورده است. و هر وقت دم را صدا زدم به یاد پیراهن خونی شما بیفتم.

پس یکی از راهکارهای یاد امام زمان (عجل الله فرجه) این است که محیط اطراف خود را طوری چیدمان کنیم که هر آن، ما را به یاد ولی مطلق الهی بیندازد. مثلاً روی میزمان تابلویی زیبا از نام «اباصالح المهدی» بگذاریم، در روی دیوار، حدیثی زیبا یا شعری با مضامین عالی، نصب کرده که ما را به یاد آن عزیز بیندازد.

یک چشم زدن غافل از آن شاه نباشی شاید که نگاهی کند آگاه نباشی
آیت الله مصباح یزدی می‌فرمودند: اگر ما بخواهیم معرفت و محبتمان، به

ولی عصر علیه السلام ثابت بماند، باید آثارش را زنده نگه داریم؛ نام مقدسش را جلو چشم خود، روی میزبان یا لابه لای کتاب هایمان بنویسیم و...^۵

هر کس به تناسب کار خود می تواند این فرهنگ را ایجاد کند. دانش آموزان عزیز، قبل از شروع به نوشتن، نام حضرت را نوشته یا بر لب بیاورند و با سلام به جان جانان، درس و مطالعه خویش را آغاز نمایند. اندیشه ای که با یاد و نام حضرت، آشنا شود، ثمرات و برکات بسیاری ایجاد خواهد کرد.

معلمان گرامی و دلسوز که نقش فراوانی در آشنا ساختن دانش آموزان با فرهنگ مهدویت دارند می توانند شروع درس خود را با جمله زیبای «اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللّٰهِ» روی تخته، آغاز کنند.

رانندگان گرامی با نصب برچسب کوچکی در داخل ماشین، می توانند خود و مسافران را برای لحظه ای هم که شده به یاد امام عصر علیه السلام بیندازند.

نام و القاب امام زمان علیه السلام را برای فرزندانمان انتخاب کنیم و احترام آنان را به خاطر اسمشان، بیشتر نگه داریم. فرزندی که خداوند روزی ما کرده است به یمن و برکت امام عصر علیه السلام است پس نباید اسمی را انتخاب کنیم که مورد رضایت ایشان نباشد.^۶

۱- مصباح یزدی، آفتاب ولایت، ص ۴۵

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱

۳- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹

۴- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۸

۵- مصباح یزدی، آفتاب ولایت، ص ۴۴

۶- راهکارهای عملی یاد حضرت مهدی علیه السلام، حسن محمودی با دخل و تصرف

جنبش مقاومت اسلامی لبنان (حزب الله)، یکی از تأثیرگذارترین گروه‌های اسلام‌گرا است. این جنبش توانسته از بدو شکل‌گیری تا به امروز، توفیقات فراوانی کسب نماید و به نماد عزت و اقتدار ملی لبنان تبدیل شود. تلاش و مقاومت تحسین برانگیز نیروهای شهادت طلب این جنبش، که الهام گرفته از آموزه‌های رهایی بخش اسلام می‌باشد، اثراتی نظیر عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان، پیروزی در نبردی که به جنگ سی و سه روزه شهرت یافت و... از خود بر جای گذاشته است. اما این جنبش چگونه تشکیل شد؟

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سفارت اسرائیل در ایران تعطیل و به جای آن سفارت فلسطین ایجاد شد. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را

نقطه عکس
و اقتدار ملی لبنان



اشغال و برنامه‌ها و نقشه‌های جاسوسی آن را افشا کردند. ایران درهای خود را به روی سازمان‌ها، احزاب، کشورها و آزادیخواهان جهان، برای همکاری در چارچوب سیاست دولت نوپای اسلامی گشود و کنفرانس‌های متعددی را برای وحدت اسلامی، مسئله فلسطین و... برگزار کرد. روحانیون و گروه‌های اسلامی در لبنان، انقلاب اسلامی را مایه امید و پشتوانه‌ای برای خود یافتند. آن‌ها دریافته بودند که گروه‌های موجود در لبنان، نمی‌توانند برای لبنان کاری بکنند، لذا با بهره‌گیری از تجارب و موفقیت‌های انقلاب اسلامی، در صدد ایجاد تشکیلاتی جدید، برای تحقق بخشیدن به تئوری‌های اسلامی و اهداف مورد نظر خود بودند. آن‌ها به بررسی نحوه فعالیت‌های اسلامی در لبنان پرداخته و پس از تدوین طرح نهایی، ائتلافی جدید با هدف مبارزه با اسرائیل، تشکیل داده و گروهی ۹ نفره را انتخاب کردند که نتیجه مذاکرات آن‌ها، منشوری بود که به «سند ۹» معروف شد و «اعتقاد به اسلام، مقاومت در برابر اسرائیل و پذیرش ولی فقیه» را به عنوان معیارهای تشکیل ائتلاف جدید اعلام کردند.

پس از آن، گروه‌های اسلامی موافق سند یاد شده، تصمیم به انحلال ساختارهای تشکیلاتی گذشته خود، گرفته و تشکلی واحد و جدید را ایجاد کردند که بعدها حزب الله نام گرفت. پس از انجام مشورت‌هایی کادر رهبری حزب، نظامنامه و مقررات داخلی مربوط به عضویت را تدوین کرد و تلاش فعالانه‌ای از طریق علمای دینی، برای بسیج مردم و فراخوان آنان به سوی آموزش نظامی و مقاومت در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی، در چارچوب یک برنامه اسلامی مرتبط با رهبری ولی فقیه صورت گرفت. امام خمینی علیه السلام

به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دستور دادند به آموزش نظامی حزب الله بپردازد. تجربیات نظامی نیروهای مقاومت، تحت حمایت و زیر نظر سپاه پاسداران سریع رشد کرد.

اما منحصر به فردترین ویژگی حزب الله در مقایسه با گروه‌های اسلام‌گرا در جهان عرب، پذیرش کامل نظریه ولایت فقیه است. این ویژگی، بر کلیه ارکان تشکیلاتی و هم چنین دیدگاه‌های حزب الله سیطره دارد. سید حسن نصر الله رحمته الله علیه در خصوص پیروی حزب الله از رهبری امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید:

از نظر ما، امام خمینی مرجع دینی، امام و رهبر به تمام معنای کلمه است... امام سمبل و نماد انقلاب، علیه طاغوت‌ها، مستکبران و نظام‌های استبدادی است... و در مورد مقام معظم رهبری می‌فرماید: به همه دنیا می‌گوییم که امام و رهبر ما و آقای ما و عزیز ما و حسین



زمان ما، همانا حضرت آیت الله العظمی امام سید علی حسینی خامنه‌ای است و جمهوری اسلامی ایران قلب محور مقاومت، مرکز اصلی... و قوی ترین ستون این محور است...

بصیرت سیاسی

از تصمیمات مهم و تاریخی حزب الله لبنان، می توان به مشارکت در نظام سیاسی این کشور در تابستان ۱۳۷۱ اشاره کرد که با شرکت در انتخابات پارلمانی، به اطلاع عموم رسانده شد، به گونه ای که این تصمیم از سوی پژوهشگران سیاسی لبنان، اوج بصیرت سیاسی حزب الله، در ارزیابی از واقعیت اوضاع لبنان، سوریه و منطقه معرفی شد و آن را نشانه دستیابی حزب الله به نوعی عمل گرایی سیاسی و واقع بینی ارزیابی کردند. نتیجه انتخابات، پیروزی چشمگیر با حضور هشت نماینده شیعه و چهار نماینده از سایر طوایف مذهبی لبنان که هم پیمان حزب الله بودند، شد. حزب الله هم چنین موفقیت های خود را در انتخابات ۱۹۹۶ تکرار کرد و پس از عقب نشینی اسرائیل از خاک لبنان در خرداد ۱۳۷۹، به صورت قدرت اول شیعه، در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ شرکت کرد. پس از آن، حزب الله با مشارکت در انتخابات شوراهای شهر و روستا در لبنان، در سال ۱۹۹۸ و پیروزی در آن، موفق شد که به قوه مجریه نیز راه یابد، زیرا شهرداری های لبنان، تحت اشراف دولت بوده و بخش عمده بودجه آن ها، از طریق دولت تأمین می گردد. بدین ترتیب درجه مهمی برای ایجاد رابطه میان حزب الله و دولت، ایجاد شد و رهبران حزب، به خوبی این راه قانونی، برای کسب قدرت را آزمودند.

هم چنین حزب الله لبنان ضمن جلب نظر افکار عمومی به سوی خود، توانست وجهه خود را به عنوان یک جنبش اسلامی، فارغ از اختلافات طبقه ای و شیعه و سنی آشکار سازد، از این رو حزب الله دیگر یک جریان فکری برای اقناع دیگران نبود، بلکه به واقعیتی ریشه دوانده، در موجودیت

امت تبدیل شد. حزب الله پیشرفتی را در نوع نگاه دیگران به خود حاصل کرد، روابط منطقه‌ای و بین المللی آن گسترش یافت و اصلاح نسبی در روش برخورد غرب با این حزب رخ داد. همه این‌ها ناشی از عملکرد، اظهارات و روابط حکیمانه حزب الله بود که توانست آن چهره منفی را که در آغاز پیدایش خود ترویج یافته بود، دگرگون سازد.

از ابتدای پیدایش حزب الله تاکنون این حزب، سه دبیرکل به نام‌های «صبحی طفیلی»، «سید عباس موسوی» و «سید حسن نصرالله» داشته است.

صبحی طفیلی در سال ۱۹۸۹م به‌عنوان اولین دبیرکل حزب الله لبنان شناخته شد. به‌گفته نعیم قاسم در کتاب «حزب الله لبنان، خط مشی، گذشته و آینده»، اختلافات حزب الله با صبحی طفیلی به تدریج آشکار شد و پس از برکناری او در سال ۱۹۹۱م، سید عباس موسوی در مه ۱۹۹۱، به عنوان دومین دبیرکل حزب الله لبنان توسط شورا انتخاب شد.

ایشان در ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ برای شرکت در مراسم سالگرد شیخ راغب حرب، به روستای جبشیت، سفر کرد و پس از شرکت در مراسم و ایراد سخنرانی، به سمت بیروت در حرکت بود که هلی‌کوپترهای اسرائیلی با توجه به اطلاعاتی که از طریق جاسوسان اسرائیل در لبنان، به دست آورده بودند با هدف قرار



دادن خودروی وی، او، فرزند و همسرش را به شهادت رساندند. در پی این ترور، مقام معظم رهبری، در پیامی، سیدعباس موسوی را عالیقدر، شجاع و بااخلاص و هوشمند توصیف کرده و وی را فردی دانستند که علم را با عمل و گفتار را با صدق و فداکاری را با درایت، توأم کرده بود.^۱

پس از ترور سیدعباس موسوی، با اجماع شورای تصمیم‌گیری حزب‌الله، سید حسن نصرالله ۳۲ ساله به عنوان دبیرکل حزب‌الله برگزیده شد. انتخاب سید حسن نصرالله، انتخابی بود که موجب شد ایشان به عنوان یک سیاستمدار با تجربه و حرفه‌ای در سطح جهان مطرح شود، استراتژیستی که نبوغش را دشمنان هم تصدیق می‌کردند.

متاسفانه سید حسن نصرالله، در ششم مهرماه ۱۴۰۳ در حمله جنایتکارانه رژیم صهیونیستی به ضاحیه جنوبی بیروت، به شهادت رسید. ارتش رژیم صهیونیستی عصر روز جمعه منطقه‌ای مسکونی در ضاحیه جنوبی بیروت را هدف قرار داد. این حمله علاوه بر شهادت و زخمی شدن ده‌ها لبنانی، ویرانی گسترده‌ای بر جای گذاشت و موج تازه‌ای از خشم و انزجار از این رژیم غاصب را در سراسر سرزمین‌های اسلامی به‌دنبال داشت و ضرورت وحدت مسلمانان به‌منظور متوقف کردن ماشین کشتار صهیونیست‌ها را دوچندان کرد.

مقام معظم رهبری در قسمتی از پیام تسلیت خود به مناسبت ترور ناجوانمردانه ایشان فرمودند: دنیای اسلام، شخصیتی باعظمت را، و جبهه مقاومت پرچمداری برجسته را، و حزب‌الله لبنان رهبری کم‌نظیر را از دست داد، ولی برکات تدبیر و جهاد چندده‌ساله او، هرگز از دست نخواهد رفت. اساسی که او در لبنان پایه‌گذاری کرد و به دیگر مراکز مقاومت جهت بخشید، با فقدان او

نه تنها از میان نخواهد رفت که به برکت خون او و دیگر شهیدان، این حادثه استحکام بیشتر خواهد یافت. ضربات جبهه مقاومت بر پیکر فرسوده و رو به زوال رژیم صهیونی، به حول و قوه الهی کوبنده‌تر خواهد شد.

ذات پلید رژیم صهیونی در این حادثه، به پیروزی دست نیافته است. سیدمقاومت، یک شخص نبود، یک راه و یک مکتب بود، و این راه هم چنان ادامه خواهد یافت. خون شهید سید عباس موسوی بر زمین نماند، خون شهید سید حسن هم بر زمین نخواهد ماند...^۲

۱- پیام تسلیت مقام معظم رهبری در پی شهادت علامه سید عباس موسوی، ۱۳۷۰/۱۱/۲۸

۲- پیام تسلیت مقام معظم رهبری در پی شهادت جناب سید حسن نصرالله، ۱۴۰۳/۷/۷

معرفی

عقیده اش این بود؛ همیشه اولین قدم، سخت ترین قدم است! خودش، چهار پنج قدمی، در شناخت قرآن برداشته بود. حالادقیقاً می دانست، قرآن کریم برای معرفی افراد، از روش های مختلفی استفاده کرده است. می گفت: قرآن کریم با بیان صفات و ویژگی ها، امام زمان علیه السلام را معرفی کرده است نه با ذکر نام و نشان. خُب؛ اگر انسان ها، آن قدر بالغ نشده باشند که این را بفهمند و او را بشناسند، آیا باید جانِ آخرین ذخیره ی الهی، با آمدنشان به خطر بیفتد؟

خانه ی دل

حرف هایش ما را به فکر فرو برد؛ نکند قرآن کریم چون از امامت و ولایت و مهدویت و حکومت عدل جهانی، لبریز است، احتیاجی به ذکر نام نمی بیند و تنها به

گوناگاه اما خیراندزی

بیان ویژگی‌های آشکار این حقایق اکتفا می‌کند؟! یا شاید بهتر است بگویم، می‌خواهد ببیند در خانه کسی هست یا نه؟! چرا که در خانه اگر کس است، یک حرف بس است!

غلبه

برایش مهم بود. سؤال را نوشت و به امام جماعت مسجد داد. فردای آن روز جواب را که خواند: خدا در سه جا^۲ تصریح می‌کند، دین اسلام بر همه‌ی ادیان غلبه خواهد کرد و بیش از ۲۵۰ آیه‌ی قرآن به امام مهدی علیه السلام و حاکمیت عدل و دین، اشاره دارد. حالامی شد خوشحالی را در چهره اش دید!

عشق ناب

مسابقه‌ی فینال جام رمضان بود. خم شدن کمر سالن ورزشگاه، از جمعیت بیش از ظرفیت، به

کوتاه اما خواندنی

کوتاه اما خواندنی

خوبی احساس می‌شد. نتیجه‌ی مساوی، کار را به پناستی کشاند. با درخشش امیر- که بخاطر ته ریش همیشگی اش، بچه‌ها حاج امیر صدایش می‌زدند- فقط یک بار، توپ به تور دروازه رسید و تیم مان قهرمان شد. حالا دیگر سالن، کاملاً در خاک تماشاچیان بود و حاج امیر، بالای دست بچه‌ها. سالن که برای اهدای جوایز آماده می‌شد، کنار امیر رفتم و پرسیدم: موقع پناستی‌ها لبانت می‌جنبید؛ چه‌وردی می‌خواندی که توپ، دست‌های تو را بیشتر از تور دروازه دوست داشت؟! چشمان مُرددش را برای لحظاتی به من دوخت و بعد گفت: برای سلامتی امام زمان ﷺ دعا می‌کردم. گفتم: یعنی می‌خواستی کمکت کند گُل نخوری؛ نه؟! چون حضرت را که خدا خودش حفظ می‌کند و زنده نگه می‌دارد! گفت: هدف من از این

کوتاه اما خواندنی

کار نشان دادن محبت خودم به حضرت علیه السلام بود.

دوران اختفا

حرفش تمام شده بود که به یاد حضرت موسی علیه السلام افتادم؟! می گفت: امام زمان علیه السلام از آغاز ولادت تا شهادت پدر بزرگوارش، پنهانی زندگی کردند و در این دوران امام عسگری علیه السلام با نوشتن نامه و دادن عقیقه، تنها نزدیکان و خواص را از ولادت پسرش (مهدی) مطلع ساختند.

فکر می کنم حُب شاید، هم صحبتی با خدا و کلیم الله، اقتضائش ولادت پنهانی است.

- ۱- برای نمونه، برخی از ویژگی ها و صفات حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در نور/۵۵ و انبیاء/۱۰۵ و ۱۰۶ آمده است
- ۲- توبه/۳۳ و ۳۴ - فتح/۲۸ - صف/۸

در شماره قبل به چگونگی شکل گیری تفکرات ناسیونالیستی و شوونیسمی در ایران پرداخته و گفتیم جرقه‌ی این تفکرات در ایران به اواخر دوره‌ی قاجار با نفوذ انگلیسی‌ها بر می‌گردد، اما به صورت گسترده با شکل گیری حکومت پهلوی در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط رضاخان و دیگر ایادی انگلیس در ایران، باب جدیدی برای طرح مباحث شوونیسمی و تشکیل دولت به ظاهر ملی بر ایرانیان گشوده شد. در ادامه به ادبیات و رویکرد این تفکر می‌پردازیم:

تکیه بر ملیت، قومیت، اساطیر باستانی به صورت افراطی و گزینشی

در این نوع از تفکر، معمولاً بخشی از تاریخ باستان به صورت گزینشی انتخاب می‌شود که در آن زمین و سرزمین از یک اقتدار خاصی بهره مند بوده و آن را با تعصب به عنوان الگو و نمونه، معرفی می‌نمایند. به عنوان مثال در ایتالیا بازگشت به اقتدار روم باستان به عنوان الگوی حزب فاشیسم مطرح شد، در حالی که با رجوع به منابع تاریخی می‌شود به وخامت اوضاع مردم آن سرزمین



و استبدادهای بیکران امپراتورهای روم باستان، در آن دوران پی برد. در ایران بدون در نظر گرفتن سلسله و حکومت‌های مختلف از زمان باستان تاکنون، سلسله هخامنشیان، به ویژه حکومت دوران حاکمیت کوروش هخامنشی، مورد توجه باستان‌گرایان قرار گرفته است.

غلو و مبالغه در مورد اساطیر قومی و ملی

در این طرز نگاه، تلاش می‌شود یک چهره بسیار بی‌بدیل از برخی اسطوره‌های باستانی به نمایش گذاشته شود تا به عنوان الگوی میهن پرستی مورد توجه قرار گیرد. در ایران به لحاظ اعتقادی آیین زرتشت، به خاطر قدمت و مکان زندگی اشوزرتشت و به عنوان اسطوره باستانی، کوروش هخامنشی را در اذهان مخاطبان پرورش می‌دهند. اما نکته قابل تأمل در پرورش اساطیر در ایران، توجه به کوروش هخامنشی با حمایت لابی‌های صهیونیستی به صورت آشکار و پنهان است و این می‌تواند خود مدخل یک بحث مفصل باشد که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

خود برتر بینی

از ویژگی طرفداران این نگاه، خود برتر بینی است. وقتی افراد، نژاد و قومیت یا ملیت و سرزمین خود را در حد اعلی، بالاتر از دیگران می‌بینند، دچار یک خود برتر بینی کاذب، نسبت به دیگران می‌شوند و به صورت واضح بیان می‌کنند نژاد و قومیت یا میهن و ملیت ما برتر از دیگران است.

اهانت به اقوام یا مقدسات دیگر

یکی از معضلات تفکرات تبعیض نژادی، اهانت به دیگر اقوام و نژادها و حتی اهانت به دیگر مقدسات است. ظلمی که در قرون اخیر توسط سفید

پوستان غرب به سیاه پوستان آفریقا یا سرخ پوستان آمریکا شده است که به موجب آن بسیاری از آن‌ها را به کام مرگ کشیده یا مورد استثمار قرار داده است و این همه حاکی از تلخی این نوع نگاه است. سیاه پوستان به جرم رنگ پوستشان، مورد مذمت فراوان قرار می‌گرفتند و انواع اهانت، به آن‌ها روا می‌شد که خود یک مثنوی صد من کاغذ است. در کشور خودمان شاهد هستیم برخی باستانگراها که معمولاً از تبار سلطنت طلب‌ها هستند، تلاش می‌کنند با برتر نشان دادن نژاد ایرانی و تحکیم پان ایرانیسم، در افکار مردم با اسلام به عنوان دین اعراب، مقابله کرده و انواع شبهات و اهانت‌ها را علیه اسلام و اعراب روا می‌دارند.

برتری خواهی

وقتی ما خود را برتر از دیگران بدانیم خوی برتری خواهی، در ما شکل می‌گیرد و اینجاست که راه ظلم و تعدی برای چپاول دیگران را سرلوحه کار خود قرار می‌دهیم. آتش جنگ جهانی اول و دوم، حاکی از خطر این نوع تفکر در بشر است. در جنگ جهانی اول انگلستان با برتری خواهی خود و در جنگ جهانی دوم هیتلر با شعارهای نژاد پرستانه خود، حدود یکصد میلیون انسان را به کام مرگ فرستادند، خانه‌های بسیاری ویران شد و افراد بسیاری آواره گشتند.

عدم پذیرش محسنات دیگران

خود برتر بینی و برتری خواهی باعث می‌شود تا با نگاه تحقیر به دیگران نگاه شود و این امر باعث می‌گردد محسنات دیگران به چشم نیاید. بر خلاف آن چه ما، در اسلام می‌خوانیم که خداوند متعال، بشر را از یک نسل و نژاد می‌خواند و لازم است همه با هم متحد باشند، نگاه ناسیونالستی و شووینیسمی عامل

تفرقه و ضد اتحادِ نسلِ انبای بشر است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
 أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۱

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرمی‌ترین شما نزد

خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!
 وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً
 فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...^۲

و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا، همه برادر دینی یکدیگر شدید...

پس آن چه خواست خداوند برای بشریت است، اتحاد و یکی شدن است اما زیاد خواهی بشر، او را به وادی استعمار و استثمار کشانده است که این خود، مرگ تدریجی انسانیت تلقی می‌شود.

ادامه دارد.
 محمدعلی غیبی

نزدیک

کجاست قاصدی که مژده‌ی آمدنتان را بدهد؟
کجاست پیام‌رسانی که پیام صلح و آرامش را برساند؟
ما هم چنان در میان قرن‌هایی که یخ زده‌اند، آمدنتان
را انتظار می‌کشیم و سهم ما، از غروب جمعه، تنها
دلتنگی است که بر سینه‌هایمان سنگینی می‌کند و چشمان
همیشه‌منتظرمان در فراق شما.

با اندیشه‌ی این که مصداق «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ،
مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» شویم، آمال و آرزوهایمان، آوار می‌شود و
دنیايمان نابود می‌گردد. اما وقتی به دنیایی فکر می‌کنیم که
قرار است با حضور شما زیبا شده و عدالتی که با آمدنتان معنا
شود، روزنه‌ی نور امید را در وجودمان حس می‌کنیم و عهدمان
با شما تداعی و محکم می‌شود و درونمان زمزمه‌ی دلنشین «إِنَّهُمْ
يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً» سر می‌گیرد که دیگران ظهورش را دور
می‌بینند، و ما نزدیک می‌بینیم.

بیا و جان‌های خسته‌ی ما را از غبارِ غم‌ها، برهان «اَللّٰهُمَّ
عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

پرسش

اگر عزیزی را گم کرده باشید، چه می‌کنید؟ آسوده و بی‌خیال
می‌نشینید تا کم کم فراموشش کنید؟

یا برای یافتن او همه تلاش خود را به کار می‌برید. از این و آن سراغش را می‌گیرید. شب و روزتان را به جستجوی او می‌گذرانید... تا آن که او را بیابید یا نشانی از او پیدا کنید؟ کدامیک؟

اگر کسی را دوست داشته باشید و بدانید که او نیز به شما بسیار علاقه مند است، آن قدر که از بیماری شما بیمار می‌شود و از خوشحالی شما خوشحال، چه می‌کنید؟ تنها به زبان، این دوستی را ابراز می‌کنید؟ یا در عمل، محبت خود را به او نشان می‌دهید و پیوسته به دنبال جلب رضایت او هستید، به مناسبت‌های مختلف برای او هدیه می‌برید، لباسی را می‌پوشید که او دوست دارد، از عطری استفاده می‌کنید که او می‌پسندد و.... کدامیک؟

اگر بدانید که برای حل مشکلاتتان، می‌توانید به کسی مراجعه کنید که آماده کمک به شما باشد و برای ارتباط با او، گفتن یک سلام کافی است، چه می‌کنید؟ آیا از کنار این موضوع بی تفاوت گذر می‌کنید؟ یا تمام تلاش خود را برای استفاده از این فرصت، به کار می‌برید؟ کدامیک؟

اکنون ما که می‌گوییم در انتظار امام زمان عج نشسته‌ایم، ایشان را به جان دوست داریم، گره مشکلاتمان به دست

ایشان باز می‌شود، چگونه ایم و چه می‌کنیم؟
هر صبح، با سلام بر ایشان روز خود را شروع کرده
و آمدنشان را از خدا می‌خواهیم؟ برای سلامتی‌شان
صدقه می‌دهیم؟ و مهم تر آن‌که، آن‌گونه که ایشان
می‌پسندد زندگی کرده و عمرمان را سپری می‌کنیم؟.....
خوب است در این آزمون، این سه پرسش ساده را از خود
پرسیم و به خودمان نمره دهیم. از صفر تا بیست!
حضرت می‌فرمایند: ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و
یاد شما را از خاطره نبرده ایم ...
پس بیایید ما نیز یاد ایشان را از خاطر نبرده و برای آمدنشان
دعا کنیم.

تولد

زمین و آسمان، به اذن خدا در اختیار اوست. نهایتِ ایمان و
عطوفت است. نمی‌شود دوستش نداشت. من در عجبم که
چرا دوستم دارد؟
با این که در لحظه‌های پر گناه، مرا نظاره‌گر بود، به‌جای
من گریست، به‌جای من توبه کرد و بارها شرمنده شد.
اما هنوز هوایم را دارد. در همان لحظه‌های پر شکوه اشک
و توبه، دوست داشتنش را احساس می‌کنم که اگر هوایم را

نداشت چه بسا نه اشکی بود و نه توبه‌ای...
اما دیگر از تباهی خسته‌ام. طاقت اشک‌های امام
را ندارم و امروز می‌خواهم که اراده‌ام، خط بطلانی باشد
بر گذشته‌ی تباه شده‌ام. امروز، روز تولد من است. آغازی
زیبا برای تمرین یار شدن. مسیر «شدن» اگر چه سخت
است ولی لذتی وصف‌ناشدنی دارد.
ای اصالت زندگی که شاید سال‌ها منتظر بیعت من بوده‌ای! در
همین لحظه که بی‌گمان، نظاره‌ام می‌کنید با شما عهد می‌بندم
خود را برای یاریتان آماده کنم.

انتظار

پس کی چراغ سبز می‌شود؟ چرا اتوبوس این قدر دیر
می‌آید؟ کاش شماره پرواز ما را اعلام کنند! پس کی، جواب
پذیرشم می‌آید؟ چرا پیام‌های من را نمی‌بینند؟ چرا نتیجه
آزمایشم نیامد؟ خسته شدم این قدر منتظر ماندم و...
حال با خود فکر کنیم جای امام مُنتَظَر، بین این همه
انتظار، کجاست؟

فریادرس

با رفتن خواستگار، غم و غصه شدیدی به دلم نشست و با افکار پریشان به داخل اتاق برگشتم، روی همان فرش پوسیده که از ترس آبرو، پتو روی آن انداخته بودیم، نشستم و با صدای آرام، خدیجه همسرم را که در آشپزخانه بود، صدا زدم. خدیجه که از حال و روزم با خبر بود با چشمانی پر از اشک به طرفم آمد و گفت: به دلش نشسته، ولی باز هم سکوت کرده و چیزی نمی گوید. گفتم: یک موقع به خاطر جهیزیه و این حرف ها، جواب منفی ندهد! هرجوری شده جهیزیه ای آبرومند برایش تهیه می کنم، تو هم گریه نکن زن! امیدت به خدا باشد. خدیجه با پشت دست، اشک را از روی صورتش پاک کرد و گفت: از کجا می خواهی بیاوری، ما که خرج خودمان را هم با زحمت در می آوریم. خیلی ناراحت بودم، فشار شدیدی بر قلبم وارد می شد، طفلکی هانیه، خواستگار قبلی را هم به خاطر همین مسئله، رد کرد ولی ما متوجه نشدیم و فکر کردیم طرف را نپسندیده. با این حال وقتی خدیجه نگران چیزی می شد، دیگر حال و روز خودم برایم مهم نبود. برای این

که فضا را عوض کنم با چهره‌ای ظاهراً شاد به خدیجه گفتم: حالا پاشو برو چند استکان چای بریز بیار، فکراین مسائل را هم نکن، توکلت به خدا باشد.

او به آشپزخانه رفت ولی خود من هم، کمتر از او فکرم مشغول نبود. اما خیلی بروز نمی‌دادم. به هر حال وقتی مطمئن شدم که دخترم با این وصلت موافق است، جواب مثبت را به خواستگارش دادیم ولی از آن‌ها تا زمان عروسی، مهلتی گرفتیم تا بتوانیم مقداری جهیزیه آماده کنیم. هوای گرم بندر لنگه، تاب و توان را از آدم می‌برد ولی مجبور بودم در این گرما اضافه کاری کنم تا با پس انداز مختصری که از این راه به دست می‌آورم، گوشه‌ای از جهیزیه دخترم را تهیه کنم.

هربار که احساس می‌کردم گرما تاب و توان را از من گرفته و حال کار کردن ندارم، چهره غمگین‌هانیه جلوی چشمانم نمایان می‌شد و انگیزه مرا برای کار کردن، حتی در گرمای بالای ۴۰ درجه بندر، بیشتر می‌کرد. همسرم نیز در خانه مشغول گلدوزی و خیاطی شده بود تا با دستمزد کمی که از این بابت می‌گیرد، کمک‌حالم باشد.

وقتی اصرار هانیه برای کار کردن در بیرون خانه فایده‌ای نداشت، او هم همکار مادرش شد و بیشتر کارهای خانه را انجام می‌داد.

۱۰ ماه گذشت تا این که مقداری پول جمع کردیم، مقداری هم از رفقا قرض کرده و با خانم و دخترم راهی بازار شدیم. با خوشحالی مغازه‌ها را می‌گشتیم، قیمت‌ها را بالا و پایین می‌کردیم تا یک جنس خوب با قیمت مناسب پیدا کنیم.

بعد از ساعت‌ها گشتن، یخچال و فرش‌ی به سلیقه هانیه خریدیم. از مغازه فرش فروشی به مغازه کمد فروش رفتیم و با هزار چک و چونه، کمدی ساده و ارزان خریدیم. هانیه و مادرش به بازار پلاستیک فروشی رفتند تا چند تکه جنس پلاستیکی تهیه کنند. من از آن‌ها جدا شدم تا وانت باری بگیرم و وسایل خریداری شده را که در مغازه امانت گذاشته بودیم، به خانه ببرم. وقتی از مغازه کمد فروشی بیرون آمدم، چشمم به وانت آبی رنگی خورد که آن طرف خیابان پارک کرده بود. شخصی هم با دستمال قرمز رنگی که دور گردنش نمایان بود کنار ماشین ایستاده بود.

به سراغش رفتم، خیلی دندان گردی نکرد و قیمت پیشنهادی من را قبول کرد. با دستمالی که گهگاهی به صورت و پیشانی‌ش می‌کشید، دستی به شیشه جلوی وانت کشید و خیلی تیز سوار شد، عقب عقب آمد تا به مغازه کمد فروشی رسید. بعد از بار زدن کمد، سراغ یخچال و فرش رفتیم، خیلی خوشحال بودم که لااقل چند قلم جنس برای دخترم گرفته‌ام. بعد از چند دقیقه به منزل رسیدیم، راننده اصرار کرد که در را باز کنم تا وسایل را داخل حیاط ببریم، من هم از این پیشنهاد خوشحال شدم چرا که هیچ کس را برای کمک کردن نداشتم.

از ماشین پیاده شدم، کلید را از جیب شلوارم در آوردم. تا در را باز کردم. صدای گاز ماشین، پاهایم را سُست کرد، هرچه داد زدم، محلی نگذاشت و تا می‌توانست سرعت ماشین را زیاد کرد و از محل دور شد. چشمانم سیاهی رفت، دیوارها دور سرم می‌چرخیدند، روی زمین نشستم و مات و مبهوت به آخر کوچه، خیره شدم. قدرت هیچ کاری را نداشتم، با زحمت بدن بی‌حس را داخل حیاط بردم و با بی‌حالی گوشه‌ای افتادم.

بعد از مدتی، صدای ماشینی توجه‌ام را جلب کرد. گوشه چشمی به نیمه باز در انداختم، یک تاکسی بود که هانیه و مادرش از آن پیاده شدند و از صندوق عقب ماشین، مقداری وسایل پلاستیکی بیرون آوردند. با دیدن حال زار من، وسایل پلاستیکی از دست خانمم به زمین ریخت، از دیدن من با این وضعیت، وحشت کرده بودند و هرچه می‌گفتند: چه شده، چرا روی زمین نشسته‌ای... پاسخی برایشان نداشتم.

هانیه سراسیمه رفت تا آب قندی برایم بیاورد. مانده بودم باید چه کار کنم. مدت‌ها جان‌کندن در آفتاب گرم بندر لنگه، مدت‌ها سوزن زدن شبانه روزی خدیجه و هانیه، همه را نیست و نابود می‌دیدم.

در یک آن، یاد حرف شیعیان افتادم، آن‌ها می‌گفتند: ما امامی داریم که یکی از القاب او مغیث (فریادرس) است. رو به آسمان کرده و مضطربانه گفتم: خدایا! اگر شیعیان راست می‌گویند و امامشان واقعاً مغیث است پس بگو، به فریاد من برسد و اگر فریادرس، به داد من برسد و مرا از این مشکل رها کند، من هم به او معتقد می‌شوم. این‌ها را گفتم و با تمام وجود فریاد زدم: «یا مغیث!

یا مغيث! «آب قند را که هانیه آماده کرده بود خوردم،
حالم بهتر شده و دست و پاييم کمی جان گرفته بود.
آدمم از جايم بلند شوم که صدای ترمز ماشيني مرا به
سمت در کشاند. قبل از رسيدن به در، صدای زنگ در
بلند شد. به محض باز کردن در، همان راننده را دیدم
که سرش را پايين انداخته بود و با دستمال قرمزش ور
می رفت. نگاهی به ماشين انداختم، دیدم وسایيل، سالم
سرجایشان هستند.

دستش را گرفتم، ترسيده بود. گفتم: کاری با شما ندارم
فقط بيا داخل و توضیح بده چرا برگشتی؟ با ترس و
دلهره وارد حیاط شد و کنار ایوان نشست و گفت:
راستش ما کارمان همین است، بار خوبی که به تور ما
می خورد، نقشه می کشيم و در اولين فرصت که صاحب
بار از ماشين پياده می شود، گاز ماشين را می گیريم
و فرار می کنيم. وقتی بار شما را دزدیدم، با سرعت به
خانه رفتم، رسيد دم در خانه، از ماشين پياده شدم
و در حیاط را باز کردم تا ماشين را داخل حیاط ببرم.
وقتی سوار ماشين شدم در حیاط بسته شد. چون عجله
داختم و می ترسيدم که شما مرا تعقيب کرده باشيد.

با عصبانیت از ماشین پیاده شده و درها را مجدداً کامل بازکردم و به محض سوار شدن به ماشین، باز هم در بسته شد. دفعه سوم هم این اتفاق افتاد ولی دفعه چهارم، انگار یک نفر پشت در ایستاده و درها را محکم می‌بندد. پیاده شدم و پشت در را نگاه کردم، کسی نبود. ترسیده بودم، این در تا به حال یک بار هم، خود به خود بسته نشده بود، بادی هم نمی‌آمد که بگویم در را باد می‌بندد. گفتم: این آقا که بارش را دزدیده‌ام یا جادوگر است یا به بالا وصل است که خدا این قدر هوایش را دارد. پشیمان شده و بار را آوردم. تا این را گفتم، گرمی قطرات اشک را روی گونه‌ام احساس کردم، همان جا تصمیم خود را برای شیعه شدن گرفتم ولی از ترس فامیل، هیچ کسی را جز خدیجه و هانیه از این ماجرا با خبر نکردم.^۱

۱- کتاب امید آخر، حسن محمودی به نقل از آیه الله العظمی تبریزی، مجله انتظار، ش ۵ با کمی دخل و تصرف

تهدید کودکان

امروزه طبیعتاً استفاده از کامپیوتر، تلفن همراه و به دنبال آن شبکه‌های اجتماعی اجتناب ناپذیر است و در تمامی مقاطع سنی و انواع مشاغل و محیط‌ها، پیوسته شاهد ضرورت استفاده از تکنولوژی‌های به روز هستیم. کودکان با توجه به ذهن کنجکاو و جستجو‌گرشان همواره علاقه مند به تجربه‌ی چیزهای جدید بوده و همواره در حال مشاهده والدینشان در حین استفاده از این ابزار هستند.



اغلب کودکان در جمع دوستان و همسالان خود اطلاعاتی در خصوص شبکه‌های اجتماعی به دست می‌آورند که این میل به استفاده از این ابزار را در آن‌ها بیشتر و بیشتر می‌کند. آن‌چه در این میان، موجب نگرانی است، وجود تهدیدهایی است که استفاده نادرست از این شبکه‌ها به همراه می‌آورد و کودکان را تهدید می‌کند و هم‌چنین عدم نظارت صحیح والدین، موجب می‌شود گاهی کودکان با توجه به فضای کودکانه و پاک خود، به سادگی طعمه مجرمان سایبری شده و از آن‌ها سوء استفاده و بهره‌کشی شود. پس لازم است سواد رسانه‌ای خود را بالا برده و فرزندان خود را آگاه نماییم.

فعالان فضای مجازی

بالاترین جمعیت فعال در شبکه‌های مجازی را قشر زیر ۱۸ سال جامعه تشکیل می‌دهند. حضور ناآگاهانه آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی و دوستی‌های متعدد در این فضا که بر پایه‌های درستی بنا نشده‌اند، باعث بروز آسیب‌های بعضاً جبران ناپذیری خواهد شد. در حقیقت فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، در صورتی که بدون شناخت و آگاهی صورت پذیرد؛ موجب اتلاف وقت و باز

ماندن از انجام امور مدرسه و فعالیت‌های مفید گردیده و هم‌چنین باعث گوشه‌گیری و دوری از اجتماع می‌شود، هم‌چنین موجب بلوغ زودرس گردیده و به جسم آنان آسیب می‌رساند و استعدادهای آن‌ها را به



آرامی تحلیل می‌برد.

اطلاعاتی که شبکه‌های اجتماعی در اختیار کاربران خود قرار می‌دهند، کاملاً سطحی است اما این حس را به مخاطب، القا می‌کنند که سطح اطلاعات آن‌ها در حال افزایش است و مخاطبان، به خصوص کودکان، احساسی کاذب مبنی بر افزایش دانش خواهند داشت و در همین مسیر، به سادگی اثر خواهند پذیرفت.

قصه ساده و تلخ است: مدیریت حُب و بُغض! کودکانی که هنوز توانایی تمیز واقعیت و دروغ را کسب نکرده‌اند در محیطی قرار می‌گیرند که اغلب مطالب،

بدون استناد به سندی درست انتشار می‌یابند. این امر برای آن‌ها ذهنیت‌های اشتباه می‌سازد و یک ساختار ذهنی جعلی و غیر واقعی را به عنوان واقعیت به خورد آن‌ها می‌دهد.

همان گونه که والدین بر تربیت اجتماعی کودکان حساس هستند، می‌بایست بر تربیت رسانه‌ای و حضور آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی نیز نظارتی آگاهانه و در عین حال محبت آمیز داشته باشند.

نامیدی

وقتی فردی دچار استرس، عصبانیت و خشم می‌شود به فضای مجازی پناه

می‌آورد چون تصور می‌کند می‌تواند با سپری کردن ساعاتی از روز، بدون اینکه قضاوتی در مورد او شکل بگیرد، مشکلاتش را فراموش کند.

وقتی کاربران ساعت‌ها

از زمان خود را، در اپلیکیشن‌ها و فضاهای مجازی از قبیل اینستاگرام، توئیتر یا یوتیوب به هدر می‌دهند، شاید در آن لحظات با فراموش کردن مشکلات به یک آرامش نسبی برسند، اما واقعیت این است که مشکلات همچنان پابرجا مانده و اقدامی در جهت رفع آن صورت نگرفته، لذا فرد دچار ناامیدی مضاعف می‌شود.





برگزاری جشن آغاز امامت
حضرت ولی عصر علیه السلام
مهدیه بزرگ شیراز



برگزاری مراسم بزرگداشت شهید سید حسن نصرالله در حرم مطهر حضرت احمدین موسی شاهچراغ علیه السلام با حضور علما، روحانیون و طلاب حوزه های علمیه شیراز و اقشار مختلف مردم، با سخنرانی مسئول بنیاد مهدویت استان فارس استاد حاج شیخ علیرضا حدائق



برگزاری دعای ندبه
به همراه گرامیداشت شهید
سید حسن نصرالله در مهدیه بزرگ شیراز



برگزاری مراسم سه شنبه های مهدوی
با حضور اقشار مختلف و علاقمندان
به حضرت ولی عصر علیه السلام
در مساجد و مدارس شیراز



برگزاری سه شنبه مهدوی همراه با
پخش بسته های فرهنگی، نذر صلوات
نقاشی صورت کودکان؛ پذیرایی بین شهروندان محترم
بنیاد حضرت مهدی موعود عج شهرستان فسا



برگزاری مراسم تکریم و معارفه امام جمعه شهرستان خرم‌بید با حضور مسئولین، خانواده معظم شهدا و ایثارگران و مردم ولایت‌مدار و متدین این شهرستان با حضور نماینده محترم شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه



برگزاری مراسم سه شنبه های مهدوی
شهرستان خفر



برگزاری مراسم پرفیض دعای ندبه
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
شهرستان خفر